

مجله‌ی تخصصی گروه تاریخ، دانشگاه تهران،

شماره‌ی پیاپی: ششم وهفتم / سال پنجم ۱۳۸۲

«جهانی شدن» و مردم سالاری دینی

الهه کولانی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

جهانی شدن اینک به یکی از بحث انگیزترین موضوعات در مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهان تبدیل شده است. دو گروه مخالفان و موافقان اصلی آن را تشکیل داده‌اند. مخالفان آن را پدیده جدیدی نمی‌دانند و رشد سرمایه داری طی چهار قرن گذشته را با گسترش آن مقارن ارزیابی می‌کنند. موافقان آن را پدیده جدیدی می‌دانند که ماهیت همه نظام‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. از این دیدگاه جهانی شدن مفهوم زمان و مکان را دگرگون کرده و عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی مردم جهان را تحت قرار تأثیر داده است. پیامدهای گسترش «جهانی شدن» حوزه وظایف دولت‌های ملی و قلمروهای سرزمینی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. تجربه انقلاب اسلامی تجلی تلاش جدیدی در میان کشورهای در حال توسعه برای دفاع از منافع و هویت خود بوده است. این تجربه که امواج جدیدی را در جهان اسلام به حرکت درآورده، در شرایط فشارهای جهانی، دفاع از ارزش‌ها و بنایی هویت ملی - اسلامی را برای رسیدن به الگوی جدیدی از توسعه همه جانبه هدف قرار داده است. در جهانی که مردم سالاری یکی از برجسته‌ترین منجارهای بین‌المللی گردیده، مردم سالاری دینی در ایران در پی پیروزی انقلاب اسلامی بحث‌های گسترده‌ای را به همراه داشته است. تفسیرهای گوناگونی از این مفهوم ارائه شده، که در این مقاله طرح و بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن سیاست، اقتصاد، فرهنگ، مردم سالاری، مردم سالاری دینی

در طول دو دهه گذشته «جهانی شدن» یکی از تکراری ترین واژه‌ها در کتابها، مقالات، سخنرانیها و مباحث اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بوده است. این عبارت در بسیاری از نظریه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی تأثیرات بسیاری را بر جای نهاده است. برخلاف آنچه روشنفکران قرن هجدهم پیش بینی می‌کردند و بنیان‌گذاران عصر روشنگری مطرح می‌کردند، رابطه انسان با فناوری و جهان خارج امروز بسیار پیچیده‌تر شده است. برخلاف نظر آنان که انسان هرچه بیشتر در مورد طبیعت، تاریخ و زندگی خود بداند، بیشتر بر طبیعت و تاریخ تسلط خواهد یافت، امروز پیچیدگیها و ابهامات حیات بشری در ابعاد گوناگون بیشتر شده است. مارکس نیز بر این باور بود که اگر تاریخ و سنت‌های آنرا بشناسیم، قادر به درک عوامل پویایی آن باشیم، می‌توانیم جهان را بر اساس آن بازسازی کنیم. در طول دو دهه سال گذشته این نظر بر اکثر دانشمندان در عرصه‌های گوناگون علوم غالب بود، که انسان روز به روز بیشتر بر جهان کنترل پیدا می‌کند. علم و عقل می‌تواند در عرصه‌های گوناگون نفوذ خود را گسترش دهد. و بر نیز در آغاز قرن بیستم بر این باور بود که جهان ماشینی عظیمی است که ما انسان‌ها بعنوان پیچ و مهره‌های آن، تنها از بخش خود آگاهی داریم. اما امروز با توسعه روزافزون دانش آینده در ابهام بیشتری قرار گرفته است.

تردیدها و عدم قطعیت‌ها سبب بروز تحولات عظیم در جهان شده است. «جهانی شدن» هم با برداشت‌ها و ادراکات متنوعی از آن همراه بوده است. دو گروه اصلی در میان مخالفان و موافقان آن وجود دارد. مخالفان آن را پدیده جدیدی نمی‌دانند، و بر این باورند که از دوران رشد سرمایه داری این پدیده در حال شکل‌گیری و گسترش بوده است. در پایان قرن نوزدهم «جهانی شدن» بوجود آمده بود. چپ‌های سوسیالیستی و مدرن از این گروه هستند، ولی موافقان این مفهوم آن را پدیده‌ای نو می‌دانند، که ساختار دولت‌ها، ماهیت نظام‌های اقتصادی و کارکرد دولت‌های ملی و فرهنگ‌ها را تحت الشعاع قرار داده است. از اواخر دهه ۱۳۴۰ گسترش سیستم‌های ماسواژه‌ای یا انقلاب الکترونیکی سبب ایجاد تغییرات بنیادی در شیوه‌های ارتباطی جهانی شد. تردیدی نیست که تلویزیون‌ها در

«انقلاب‌های مخملی» اروپای شرقی و فرورویختن دیوار برلین نقش اساسی ایفا کردند. «جهانی شدن» مفهوم زمان و مکان را دگرگون ساخته است. امروز پول جیب ما با تحولات مالی در فواصل دور جغرافیایی تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرد. تحولات جاری عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی همه ملت‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. این واقعیت قابل انکار نیست.

«جهانی شدن» مجموعه‌ای از نیروها و عناصر متضاد است، که بصورت چند بعدی و در جهت‌های متعدد حرکت می‌کند. این پدیده زندگی، شخصیت، هویت و احساسات انفراد را نیز هدف قرار می‌دهد. آثار آن ساختارهای داخلی جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فشارهای «جهانی شدن» سبب بروز امکانات و انگیزه‌های تازه برای کسب هویت و استقلال نیز می‌شود. تلاش‌های آمریکا برای سیطره بر موج «جهانی شدن» و تبدیل آن به فرآیند «آمریکایی کردن» جهان با مقاومت‌های شدید از سوی اروپایی‌ها و به ویژه فرانسوی‌ها مواجه بوده است. در واقع دولت‌های ملی برای حفظ و بقای خود به تلاش بیشتری پرداخته‌اند. به نظر برخی از صاحب‌نظران نه تنها دولت‌های ملی تضعیف نشده‌اند، بلکه به مقاومت بیشتری پرداخته‌اند. هر چند فرهنگ‌های ملی هدف قرار گرفته‌اند، ولی توجه به هویت‌های مستقل نیز بیشتر شده است.

در چنین فضایی تجربه انقلاب اسلامی ایران و برپایی جمهوری اسلامی در کشور ما تجلی تجربه جدیدی در میان تجارب کشورهای در حال توسعه برای حفظ و دفاع از هویت بومی خود و یافتن الگویی مناسب برای تأمین نیازهای گوناگون خود در نیمه پایانی قرن بیستم بوده است. این تجربه‌ها پس از یک دهه با طرح آینده مردم سالاری دینی در شرایط «جهانی شدن»، که ارزشهای انسانی و حقوق بشر جنبه جهانی به خود گرفته و هریک از ملت‌ها می‌کوشند در چارچوب ارزشها و هنجارهای خود آنرا عینیت بخشند، پاسخگوی انتظارات بخش عظیمی از جوامع بشری است که از مسلمانان تشکیل می‌شود. ایده مردم سالاری دینی در شرایط «جهانی شدن» بیانی رسا از یک مفهوم بی‌بدیل، ولی ریشه‌دار فرهنگی و تاریخی در جامعه‌ای است، که با چالش‌های جدی «ملت‌سازی» و

«دولت سازی» روبرو بوده است. مردم سالاری دینی که تأمین آرمان‌ها و خواسته‌های مردم ما بر اساس ارزش‌ها و معیارهای دینی را مطرح کرده، امروز به مفهومی پرابهام تبدیل شده است. این ابهامات ریشه در برداشت‌های متفاوت نسبت به مقوله حاکمیت مردم و اعمال اقتدار حکومت دینی دارد، که بحث‌ها و جدل‌های بسیاری را برانگیخته است. سرشت یک جامعه استبداد زده اساساً با شکل‌گیری هنجارهای مبتنی بر حاکمیت اراده و خواسته مردم در تعارض قرار دارد، لذا تبیین این مفهوم در شرایط فرهنگی، اجتماعی، و حتی اقتصادی تمرکزگرا و غیردموکراتیک دچار چالش‌های جدی بوده است، مفهومی که در این مقاله تلاش می‌شود در چارچوب فرآیند «جهانی شدن» مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

مفهوم «جهانی شدن»

در مورد «جهانی شدن» تفاسیر و تعابیر گوناگونی ارائه شده، که شاید نتواند مفهوم دقیقی از این پدیده را به نمایش گذارد، اما می‌توان به دریافت کلی از یک روند تاریخی پرداخت. «جهانی شدن» دارای ابعاد عمومی است و بر عرصه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی تأثیر عمیق و گسترده‌ای را بر جای نهاده است. «جهانی شدن» در همان حال توانسته شرایط را برای افزایش کمی و کیفی همکاری‌های بین‌المللی مهیاتر سازد. جیمز روزنا از برجسته‌ترین نظریه پردازان علوم سیاسی آمریکایی در تعریف خود از این پدیده می‌گوید:

«هنوز هم با توجه به تنوع و پیچیدگی گستره فراگردی که «جهانی شدن» آن را پوشش داده است، نمی‌توان تعریف دقیقی از این پدیده ارائه کرد. برای مثال، مفهوم پدیده «جهانی شدن» روابطی را میان سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک به وجود آورده است که نه تنها نیازمند تحلیل و بررسی است، بلکه ضرورت بازنگری در شیوه‌های تولید، در آمیختگی صنایع و فرامرزی شدن آن، گسترش بازار مالی، همگونی کالاهای مصرفی کشورهای مختلف و بالاخره دستاورد منازعات گروه‌های مهاجر و ساکنان بومی را رقم می‌زند...؛ ارائه و ایجاد تعریف مشخص و دقیقی که بتواند همه زمینه‌ها و نهادهای

یاد شده را دربرگیرد، کار مشکل و پیچیده‌ای است. بنابراین حتی اگر بتوان مفهوم این پدیده را توسعه بخشید، مشکل می‌نماید به گونه‌ای کاربردی، در حد وسیعی از آن بهره گرفت.^{۱۱}

در تبیین «جهانی شدن» سؤالات بسیاری مطرح می‌شود: عوامل ظهور این پدیده چیست؟ آیا ظهور آن نابودی دولت را در پی خواهد داشت؟ آیا به افزایش همکاری‌های بین‌المللی می‌انجامد یا منازعات را دامن می‌زند؟ آیا به افزایش نابرابریها کمک می‌کند یا سبب کاهش آن می‌شود؟ آیا به برپایی حکومت جهانی یاری می‌رساند، یا سبب افزایش نفوذ واحدهای سیاسی در جهان می‌گردد؟ و...

«جهانی شدن» در فرآیند توسعه خود به تشدید بومی‌گرایی منجر شده است. «جهانی شدن» که به کم‌رنگ شدن مرزها تمایل داشته، تسری و انتقال اصول و هنجارها را در برداشته است. در حالیکه گرایش‌های بومی و محلی در برابر برخی از این هنجارها و استانداردها به مقاومت جدی پرداخته است. کشورهای مختلف جهان در برابر این پدیده و آثار آن رفتارهای گوناگونی را سازمان داده اند.

یک اعتقاد رایج در مورد «جهانی شدن» این پدیده را دارای پیامدهای وسیع برای همه کشورهای جهان برآورد می‌نماید. در این چهارچوب جهان به سرعت بوسیله نیروهای اقتصادی و فنی در حال تبدیل به یک فضای اجتماعی مشترک و واحد است. رویدادهای یک منطقه از جهان می‌تواند بر سرنوشت مردم و جوامع در سوی دیگری از جهان تأثیر جدی داشته باشند. «جهانی شدن» این مفروض که هر پدیده زمان و فضای خاص خود دارد، را بر هم می‌زند، و آن را به ارزش و قدرت تبدیل می‌کند. از این منظر هر پدیده می‌تواند در یک زمان در نقاط گوناگون دارای ارزش باشد و اعمال قدرت نماید. «جهانی شدن» به‌ر چشمتگیر محدودیت‌های سیاست‌های ملی را مطرح می‌سازد.

تاکنون تعریفی مورد قبول همگان از این پدیده ارائه نشده، و هنوز در مورد ابعاد و پیامدهای آن بحث‌های جدی در جریان است. در برخی از تعاریف اندیشه‌های جهان‌گرایان و پیشینه و تحولات آن مناسبت قرار می‌گیرد، که از عصر یونان باستان و اندیشه‌های

رواقیون وجود داشته است. گروهی نیز به تحولات در نظام سرمایه داری جهانی اشاره دارند و «جهانی شدن» را به دگرگونی‌های آن نسبت می‌دهند. برجسته‌ترین تفسیرها به اقتصاد سیاسی بین‌المللی و تحولات از قرن شانزدهم و روند توسعه جهانی در این دگرگونی‌ها نسبت داده می‌شود.^(۳) از این منظر بهم پیوستگی بازارها و نادیده گرفتن مرزهای ملی پدیده جدیدی نیست، بلکه پیشرفت‌های تکنولوژیک به آن ابعاد جدیدی بخشیده است. نظام سرمایه داری بر جهان غلبه یافته و جهان را مطابق نیازهای خود تغییر داده است. هواداران این نظریه «جهانی شدن» را سبب تقویت سلطه جهانی سرمایه داری و افزایش شکاف فقر و غنا در جهان برآورد می‌نمایند.

با فروپاشی اتحاد شوروی آمریکا فرصت بیشتری یافته تا «جهانی شدن» را به «آمریکایی سازی» تبدیل نماید. انتشار دیدگاه ترانسیس فوکویاما در مورد پیروزی لیبرال دموکراسی و پایان تاریخ، تجویزی بوده برای کشورهای در حال توسعه جهان، که راهی جز مسیر توسعه سرمایه داری پیش روی آنان نیست.

سورخ شدن پرده‌ی آهنین که اتحاد شوروی از دوران استالین با بهره‌گیری از آن چهره‌پردازی مورد نظر خود را از جهان سرمایه‌داری در داخل کشور تداوم بخشیده بود، نفوذ غیرقابل کتمان امواج ماهواره‌ها و سپس اینترنت در همه جوامع ملی را غیرقابل کتمان ساخته است. فروپاشی اتحاد شوروی که امکان استفاده از الگوی متفاوتی را برای خروج از عقب ماندگی در کشورهای در حال توسعه جهان ارائه می‌کرد، امواج «جهانی شدن» را مگیز تر و پرشتاب‌تر ساخت.

«جهانی شدن» در عرصه سیاست نیز نفوذ و کارکرد دولت‌های ملی را تحت تأثیر قرار داده است. در پرتو این تحول امکان اعمال حاکمیت ملی از سوی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل پس از پیمان و سفالیا ۱۶۴۸/م ۱۰۲۷ هـ.ش مورد تردید قرار گرفته است. اساساً پس از جنگ جهانی دوم بحث‌های زیادی در مورد کارآمدی دولت‌های ملی برای پاسخ به نیازهای متنوع بشری مطرح بوده است.^(۴) در این دیدگاهها تنوع نیازهای فنی و اقتصادی سبب شده تا ساختارهای دولتی برای پاسخگویی به آنها نتواند

ظرفیت لازم را ارائه نماید. جوامع بشری به چارچوب‌های جدیدی توجه یافته اند. ولی «جهانی شدن» با شواهد و مدارک گوناگونی مطرح می‌گردد، که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی قابل تشخیص است.

۱- سیاست

گسترش روزافزون همکاریهای اقتصادی در جهان برای برخی از ناظران بیانگر روند رو به انولت‌های ملی و تأثیر آنها در روابط بین‌المللی بوده است. به نظر کسانی که رشد همکاریهای اقتصادی و نیز منطقه‌ای را شواهدی در این زمینه برآورد کرده‌اند، به هر ترتیب این دولت‌های ملی هستند که کارکردهای متنوع خود را از دست می‌دهند، و جایگزین‌های جدیدی را پذیرا می‌گردند. ولی مخالفان این تحلیل به نفوذ برتر دولت‌های ملی در شرایط کنونی و تأثیرگذاری آنها در فرآیندهای جهانی اشاره دارند^(۱). «جهانی شدن» سبب تسهیل در همکاری میان کشورها شده است. ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی نفوذ برتر بازیگران حکومتی را کاهش داده است. گسترش فعالیت شرکت‌های چندملیتی، سازمانهای غیردولتی و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از عوامل ایجاد این تحولات است.

شرکت‌های چندملیتی را باید در محورهای رشد و توسعه جهانی نظام سرمایه داری تحلیل کرد. نیازهای این نظام برای صدور کالا و سرمایه و دسترسی به بازارهای مصرف در میان همه کشورهای جهان، سبب افزایش فعالیت واحدهای اقتصادی جدیدی شد که از سرزمین اصلی خود خارج شدند.^(۲) شرکت‌های چندملیتی با عبور از مرزهای ملی دامنه فعالیت خود را در جهان توسعه یافته و نیز کشورهای توسعه نیافته گسترش داده‌اند. از دهه ۱۳۴۰ روند فعالیت این شرکت‌ها همواره رو به افزایش بوده است. شرکت‌های چندملیتی فراتر از مرزهای ملی تأمین منافع خود را جستجو می‌کنند و در بسیاری موارد با سیاست‌های عمومی دولت‌های بزرگ صنعتی نیز در مواجهه قرار می‌گیرند.^(۳) این مؤسسات مفهوم

مرزهای ملی و کارکرد دولت‌های ملی را بطور چشمگیر تحت تأثیر قرار داده و به مفهوم جهانی شدن سیاست کمک کرده اند.

در نیمه دوم قرن بیستم گسترش کمی و کیفی سازمان‌های غیردولتی بطور مستمر ادامه یافت، تا آنجا که امروز در محیط بین‌المللی در کنار بازیگران دولتی، سازمان‌های غیردولتی نیز نقش قابل توجهی را به خود اختصاص داده اند. سازمان عفو بین‌المللی، صلیب سرخ، سازمان دیده بان حقوق بشر از جمله این سازمان‌ها هستند. وجه مشترک همه سازمان‌های بین‌المللی خارج بودن آنها از حیطه فعالیت‌های دولتی است، که گاهی در برابر دولت‌ها نیز قرار می‌گیرند. آنها در بسیاری موارد فعالیت‌های تکمیل‌کننده تلاش‌های دولت‌ها در جامعه جهانی دارند. سازمان‌های غیردولتی در ارتقا بخشیدن به مناجارهای حقوق بشر در جهان نقش مهمی را ایفا کرده اند.^(۷) آنها با ارایه اطلاعات و گزارش‌های مختلف از یکسو، و ارتقا بخشیدن به ابزارها و روش‌های مناسب برای ترویج این مناجارها بسیار مؤثر بوده اند. سازمان‌های غیردولتی امروز در سازمان‌های مهم بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، شورای اروپا و سازمان کشورهای آمریکایی بسیار نافذ عمل می‌کنند.

در طول سالهای پس از جنگ جهانی دوم سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هم از روندی رو به گسترش برخوردار بوده‌اند. نظام دوقطبی و الزامات دوران جنگ سرد سبب شد تا این توسعه از پایداری مناسبی برخوردار شود. دو ابرقدرت برای تحکیم نفوذ خود این روند را مورد حمایت قرار دادند، سازمان‌های دفاعی منطقه‌ای نیز شکل گرفت. تشکیل سازمان ملل و نهادهای گوناگون آن سبب توسعه همکاری‌های بین‌المللی گردید. فعالیت این سازمان‌ها در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی زمینه مناسبی را برای افزایش ارتباطات گوناگون کشورها ارائه کرد. البته هدف اصلی سازمان ملل تأمین صلح و امنیت بین‌المللی بوده، ولی مؤسسات و تشکلهای منطقه‌ای متعدد در طول نیمه دوم قرن بیستم فراتر از کارکرد دولت‌ها در عرصه‌های اقتصادی و فنی نفوذ خود را گسترش دادند، که روند این اندرکنش‌ها در اروپا تجربه‌ای موفق را ارائه کرد، که تا مرحله یکپارچگی سیاسی ارتقا یافته است.

به هر حال ملی گرایی همچنان یک عنصر تعیین کننده در محیط بین المللی و روابط میان کشورها است، که بر فرآیند جهانی شدن نیز آثار خود را آشکار می سازد. هر چند «جهانی شدن» سیاست این عنصر را تحت تأثیر قرار داده، ولی تلاش برای تأمین و افزایش منافع ملی همچنان رفتار همه کشورهای جهان را جهت می دهد. «جهانی شدن» موجب گردیده تا برخی از صاحب نظران مانند ریچارد روز کرائس از پیدایش «کشور مجازی» سخن بگویند^(۸) و قلمرو سرزمین را رو به زوال ارزیابی کنند. تحولات پاد شده سبب شده تا شکل گیری «جامعه مدنی جهانی» از سرعت بیشتری برخوردار شود^(۹). ارزشهای مشترکی چون حفظ محیط زیست، حقوق بشر، حقوق کودکان و مانند آن اینک زمینه را برای همکاری بیشتر کشورها فراهم کرده است، و کمتر می توان نسبت به رعایت آن بی اعتنایی نمود. بازیگران دولتی و غیردولتی در شرایط کنونی نسبت به مجموعه ای از علایق جهانی توجه خود را آشکار ساخته اند. آنها گسترش استانداردهای جهانی را در تأمین حقوق مردم، تقویت کارآمدی «دولتها»، پاسخگویی، شفافیت، نظارت پذیری این نهادها را تقویت کرده اند^(۱۰).

ب - اقتصاد

«جهانی شدن» در اقتصاد بیش از عرصه های دیگر آثار خود را نمایان کرده، زیرا شواهد آن کثی و ملموس بوده است. در عرصه تجارت بین الملل هم پس از جنگ جهانی دوم تحولات وسیعی صورت گرفته است. برای رفع موانع تجارت در میان کشورها موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) شکل گرفت. این امر سبب شد تا روند افزایش تجارت میان کشورهای جهان از شتاب بیشتری برخوردار شود^(۱۱). دیگر گونی های عظیمی در نیمه دوم قرن بیستم عرصه تجارت بین الملل را تحت تأثیر قرار داد. افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی از جمله آنهاست. یکی از مهم ترین مسایل پیش روی کشورهای توسعه یافته تأمین سرمایه لازم برای رشد و پیشرفت اقتصادی است. این نیاز برای شرکت های

مختلف کشورهای توسعه یافته مجال مناسبی را برای حضور گسترده جهانی فراهم آورده است.

مبادلات مالی روند یاد شده را تشدید کرده است^(۱۲). بسیاری از صاحبان سرمایه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌های خود را برای خرید سهام یا دادن وام به کشورهای در حال توسعه به کار می‌گیرند. سقوط اقتصاد مکزیک در ۱۳۷۳، بحران مالی (جنوب شرقی) آسیا در ۱۳۷۶، بحران مالی روسیه و آمریکای لاتین در ۱۳۷۷ همه ناشی از جابجایی سرمایه‌های کنترل نشده از کشورهای توسعه یافته به کشوری توسعه نیافته است که بی ثباتی‌های عمیق ایجاد کرده بود^(۱۳). تحرک نیروی کار ویژگی دیگری است که جهانی شدن اقتصاد را معنی بخشیده است. با توجه به ارزانی نیروی کار در کشورهای در حال توسعه، گسترش روند انتقال منابع قابل توجهی از این نیروها به بازارهای تولیدی در کشورهای توسعه یافته، سود سرشاری را برای صاحبان سرمایه در کشورهای پیشرفته در بر داشته است.

«جهانی شدن» تجارت فقط به معنی مبادلات فراملی و رشد پرشتاب آن نبوده، بلکه تحول در تولید، توزیع، و بازار فروش و خدمات را نیز در بر داشته است^(۱۴). رژیم تجارت بین المللی نیز در پرتو آن تحول یافته است. نتیجه این دگرگونی‌ها الگویی از تجارت بین المللی است که هم جهانی و هم فوق العاده فرامرزی و به شدت تحول یافته است. نابرابریها و نارضایتی‌هایی که در چارچوب گات وجود داشت، هنوز از میان نرفته است. بحث‌های جدی در مورد مبادله و جریان سرمایه، کالا و نیروی کار وجود دارد. در حالیکه کشورهای پیشرفته از این مبادلات آزاد حمایت می‌کنند، حاضر به پذیرش آن در بخش نیروی کار نیستند و تلاش دارند در چارچوب مزایای خود از «جهانی شدن» سهم ببرند^(۱۵).

اینک مسأله پناهندگان برای کشورهای پیشرفته و توسعه یافته به مشکل اساسی تبدیل شده است. ناسامانی‌های گوناگون سیاسی - اقتصادی - اجتماعی در کشورهای توسعه نیافته روند مهاجرت را شدت بخشیده، ولی جوامع پیشرفته به اشکال گوناگون از پذیرش آنان سرباز می‌زنند. لازم به یادآوری است که پیشرفت‌های تکنولوژیک روند یکپارچه شدن

اقتصادی جهان را تسریع نموده، که کاهش هزینه‌های مبادله و انتقال تنها یکی از آنهاست.^(۱۶)

ج - اجتماع

یکی از وجوه برجسته «جهانی شدن» مبادله و جریان آزاد مردم کشورهای مختلف بوده است. شکاف هولناک میان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته جهان این روند را شدت می‌بخشد. فرار مغزها که همواره یکی از مشکلات جدی فراروی برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه بوده، در پرتو «جهانی شدن» از روند سریع‌تر و گسترده‌تر برخوردار شده است. ولی نقل و انتقال انبوه انسان‌های دیگر با واکنش‌های شدیدی از سوی کشورهای توسعه یافته مواجه بوده، که تناقض رویکرد آنان نسبت به این پدیده را آشکار می‌سازد. فعالیت‌های شدیدی از سوی کمیساریای پناهندگان سازمان ملل برای کنترل این روند و کاهش آلام پناهندگان شده است. طبق آمارهای اعلام شده از سوی این سازمان در اواخر دهه ۱۳۳۰ حدود ۲ میلیون نفر پناهنده وجود داشت، که رقم آن در سال ۱۳۷۴ به ۲۷ میلیون نفر رسیده، و این رقم همچنان در حال افزایش است.^(۱۷)

تردید نیست که قوانین موجود بین‌المللی برای حمایت از انسانهایی که مجبور شده‌اند از سرزمین خود خارج شوند، کفایت نمی‌کند. کمیته پناهندگان آمریکا در آغاز دهه ۱۹۹۰ اعلام کرد ۹۰ درصد از پناهندگان از جهان سوم هستند، ولی در شرایط اقتصاد رو به یکپارچه شدن جهان، برای مهاجران جهان سومی جایی در کشورهای پیشرفته جهان وجود ندارد. در شرایطی که سرمایه و کالا با استفاده از اهرم‌های قدرت کشورهای توسعه یافته جهان به سادگی و سهولت در جهان گردش می‌کند، در مورد نیروی کار تبعیض آشکاری به چشم می‌خورد. «جهانی شدن» نتوانسته بهره‌گیری دولت‌های ملی در کشورهای پیشرفته جهان از ابزارهای سلطه آنان را جلوگیری کند.^(۱۸) بحران‌های پناهندگی همراه با تشدید و تعمیق فرایند «جهانی شدن» همواره رو به افزایش داشته است.

بسته شدن مرزهای کشورهای توسعه یافته بر روی پناهندگان و مهاجران، سبب افزایش فعالیت‌های قاچاق انسان شده است. فساد رسمی وسیعی نیز در همین زمینه بوجود آمده است. مقامات اروپایی عملاً در برخی از کشورهای در حال توسعه اقدامات مستقیمی در این خصوص انجام داده اند^(۹۹). از درون جوامع اروپایی نیز فشار شدیدی بر پناهندگان وارد آمده است. سطح نابرابری توسعه در میان کشورهای جهان این پدیده را به جزه لاینفک مسایل جهانی بویژه در شرایط «جهانی شدن» تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد این روند همچنان به عنوان ویژگی برجسته تحولات بین‌المللی ادامه یابد.

د - فرهنگ

رونالد رابرتسون «جهانی شدن» را عام‌گردانیدن خاص و خاص‌گردانیدن عام تلقی می‌کند. او همه فرهنگ‌ها را محکوم به نوشدن می‌داند و گوناگونی را وجهی از وجوه «جهانی شدن» تعریف می‌کند. او با اشاره به تجربه ژاپن که به عنوان یک وضعیت خاص اینک به شرایط عام انتقال یافته، «یاد گرفتن چگونه یاد گرفتن» را به تجربه این کشور نسبت می‌دهد^(۱۰۰).

او «جهانی شدن» را پدیده جدیدی نمی‌داند، ولی در پرتو تحولات تکنولوژیک به سرعت، وسعت و قالب‌های تازه آن اشاره دارد: «جهانی شدن» به توسعه و تعمیق پیوندهای متقابل جهانی میان افراد و گروه‌ها کمک می‌کند. پیشندگان تلویزیون صحنه‌هایی را در قاب‌های دوردست مشاهده می‌کنند که به شدت عواطف آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوعی درک مشترک جهانی گسترش می‌یابد و حتی احساس شهروندی جهانی شکل می‌گیرد^(۱۰۱). هرچند ممکن است برخی این مباحث را خیالبانی بدانند، ولی شواهدی از ظهور این احساسات در حال آشکار شدن است. «جهانی شدن» به مدد توسعه تکنولوژی ارتباطات، رویه‌ها و برداشت‌های اجتماعی را بطور عام تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فرآیند خصوصیات محلی را به بخشی از نظم فرهنگی جهانی تبدیل می‌کند، و زمینه را برای ارتقاء یا اضمحلال عتجارهای بومی فراهم می‌آورد.

«جهانی شدن» فرصت دسترسی‌های وسیع‌تر را در عرصه‌های فرهنگی فراهم می‌آورد، که امکان‌پذیرترین بهترین‌ها را نیز دربردارد. این روند می‌تواند با ارائه فرصت‌های بهتر امکان ارتقاء، فرهنگی جهانی را فراهم آورد. ولی تردیدی نیست که به هر میزان برخورداری از ابزارهای نفوذ جهانی بیشتر باشد، تأثیرگذاری هم شدت خواهد یافت. در روند شکل‌گیری فرهنگ جهانی بالاترین تأثیر از آن مؤثرترین و نافذترین ابزارها خواهد بود. این امر ضرورتاً ویژگی‌های برتر کیفی را به همراه نخواهد داشت. به هر ترتیب مبادله و جریان آزاد اطلاعات، برداشت‌ها، و ایده‌ها می‌تواند به شکل‌گیری مجموعه‌ای از هنجارهای جهانی یاری رساند. با در نظر گرفتن این واقعیت که فرهنگ‌ها همواره در تغییر و تحول هستند، و اندرکنش میان آنها بطور مستمر در جریان است، توسعه ابزارها و فنون ارتباطی این تحول را تسریع می‌کند.

به این ترتیب هویت‌های بومی به شدت در معرض هنجارها و ویژگی‌های وارداتی قرار می‌گیرند. تنها با تحکیم تقویت مبانی داخلی آن امکان مواجهه و رویارویی مؤثر و نتیجه بخش وجود خواهد داشت. گسترش شبکه‌های رسانه‌ای گروهی در گرو فناوریهای پیشرفته و سرمایه‌گذارهای بزرگ است که توزیع قدرت در جهان را تحکیم می‌نمایند. با توجه به ضعف‌های مفرط جوامع در حال توسعه، و شکاف فقر و غنا در جهان، ترویج و انتشار هنجارهای غربی به روندی قابل پیش‌بینی تبدیل گردیده است. تنها راه مواجهه با آن درک صحیح این پدیده و ایجاد گوناگون آن می‌باشد. برای جمع‌بندی از مطالب ارائه شده، می‌توان گفت «جهانی شدن» زندگی، هویت و احساسات همه مردم را تحت تأثیر قرار داده است. این پدیده با برداشت‌های متفاوتی روبرو بوده است. همانگونه که اشاره شد چپ‌های سوسیالیست و مدرن آن را در ادامه تحولات نظام سرمایه‌داری ارزیابی کرده‌اند. تحولاتی که ساخت دولت، ماهیت و کارکرد نظام‌های اقتصادی، و کارکرد دولت‌های ملی را تحت الشعاع قرار داده است. «جهانی شدن» مفهوم زمان و مکان را دگرگون ساخته است.

جهانی شدن سبب شده تا با تسهیل دسترسی‌های جهانی، امکان انتقال تجارب بشری بیاتر گردد. این پدیده به گسترش جهانی منجاریها و استانداردها کمک کرده است. بی‌شک چون حقوق بشر و کرامت انسان از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. در همین چوک، اهمیت اراده و حاکمیت مردم نیز شدت یافته، موضوعی که طی قرنهای متمادی توجه حکومت‌ها و اندیشمندان سیاسی بوده است.

هـ - در مفهوم دموکراسی

دموکراسی مرکب از دو بخش دیموس و کراتوس به تجارب دولت - شهرهای یونان باستان مربوط می‌شود. دیموس هم به توده مردم و هم اقدار فرودست گفته می‌شود. از این نگاه دموکراسی همان حکومت مردم و اختصاص قدرت واقعی به مردم تعریف می‌شود.^(۲۲) پیش شرط اصلی دموکراسی برابری همه مردم در برابر قانون یا مساوات می‌باشد. در تجربه‌های کهن دموکراسی انتخاب نمایندگان مطرح نبود و مردم خود مستقیماً در حاکمیت دخالت داشتند. در صورت ضرورت برخی از افراد را برای سبب مشخص تعیین می‌کردند.^(۲۳) مفهوم دموکراسی در فکر سیاسی جدید تا پایان قرن نهم شکل نگرفت. در قرن بیستم با پیدایی دموکراسی چکسون و تأسیس حزب کرات این کلمه متداول شد.^(۲۴) در دموکراسی جدید مانند تجارب آتن مفاهیم نوینی آزادی، و برابری حقوق سیاسی و حاکمیت مردم مفاهیمی هستند که با یکدیگر تنگنای تمام دارند.^(۲۵) آنچه دموکراسی را از دیگر سیستم‌های حکومتی متمایز می‌سازد مشارکت مردم در امر حکومت است. دموکراسی یک اصل است، که نباید با ابزارهای سیاسی مورد استفاده در دموکراسی اشتباه گرفته

(۳۱)

دموکراسی با پیروی از عقل ارتباط تنگاتنگ دارد. برای تحقق دموکراسی باید کت گروهی و اشتراک منافع وجود داشته باشد. تنها در شرایط وجود یک جامعه یونان در مورد تحقق آن سخن گفت. از این دیدگاه جامعه یا سیاسی است و یا سیاسی، که غالبترین نوع آن به نظر ارسطو جامعه سیاسی است. جامعه سیاسی با قرارداد

اجتماعی شکل می گیرد. دموکراسی برای تحقق یافتن نیازمند پرورش عقل و استعدادها عقلی است.

نظریه پردازان دموکراسی در مورد شرایط و زمینه‌های آن بحث‌های گسترده‌ای را طول قرون اخیر مطرح کرده اند. به نظر بسیاری از آنان برای شکل گیری دموکراسی شرایط محیطی، بوروکراتیک و اقتصادی باید شکل بگیرد^(۳۷). تأمین آزادیهای سیاسی آزادی بیان، و نفی مطلق گرای در تحقق این شیوه حکومت اساسی تلقی شده است. نظر ایجاد شرایط فکری لازم باید تدارک اطلاعات و طراحی نظام تربیتی و آموزش مناسب مورد توجه قرار گیرد^(۳۸).

در شرایط روانشناختی دموکراسی نیز نقدپذیری و دقت و نظم در کنار تجربه گرایی عقل گرایی مطرح شده است. روشن است که این مباحث در قرون اخیر در مو دموکراسی بحث شده است. نرمش پذیری و انعطاف، واقع گرایی و سازش جویی و تلاش برای کسب تفاهم میان گرایش‌های مختلف انسانی نیز بسیار تعیین کننده برآورد شده است. توجه به این نکته ضروری است که در یک نظام دموکراتیک زور اساس جامعه سیاسی قرار نمی گیرد. آزادی ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با این مفهوم دارد^(۳۹). آزادی قه از هر چیز به مفهوم آزادی جمعی است، که در اندیشه‌های جدید سیاسی به مفهوم آزاد فدی انتقال پیدا می کند. در یونان باستان و در اندیشه کهن دموکراسی آزادی دولت (سیستم) بجای آزادی شهروند مورد توجه قرار داشت^(۴۰).

از دیدگاه نظریه پردازان دموکراسی اجرای آن به تحقق عدالت یاری می رسد. مشارکت همگان در تصمیم گیری تأمین مصالح عمومی را به همراه خواهد داشت. دموکراسی نابرابریهای سیاسی را هدف قرار می دهد و به کاهش آن کمک می کند. رفت برابر با افراد برابر یک اصل اخلاقی در دموکراسی است^(۴۱) که بر پایه برابری همه انسان، قرار گرفته است. از مهمترین خصوصیات دموکراسی تعادل به مصالحه و سازش در دره جامعه بر آورد شده است، که به کار گرفتن آن در حل تعارضات گوناگون داخل جامعه می تواند بسیار کارآمد ظاهر شود. هواداران دموکراسی آن را در مسیر یافتن راه حل‌ها

تنی برای حل مسائل گوناگون اجتماعی اوزیایی کرده اند. از این دیدگاه دموکراسی
یع قدرت و بهره مندی همگان از مزایای آن را در پی خواهد داشت.

دموکراسی با پرهیز از خودکامگی، همگان را برای مشارکت در تعیین سرنوشت خود
ده می‌سازد. در این نظام نوعی خود مختاری اخلاقی شرایط را برای پاسداری از منافع
به شخص ایجاد می‌کند. صلح جویی و رونق اقتصادی با نظام سیاسی دموکراتیک همراه
ه است، چون در این نظام تأمین کلیه حقوق انسانی و مدنی صورت می‌گیرد و حقوق
نگی و اجتماعی نیز تحقق خواهد یافت^(۳۱). دموکراسی بدون پشتیبانی یک فرهنگ
سی مناسب تداوم نخواهد یافت. رشد استعداد های انسانی و تحقق رشد سیاسی در پرتو
رای یک نظام دموکراتیک میسر تلقی شده است^(۳۲). دموکراسی طالب صلح و جهان
ن صلح آمیز تصویر شده است. بر اساس اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ همه
ان‌ها که برابر آفریده شده‌اند، باید از برابری انسانی و سیاسی برخوردار شوند^(۳۳).

در نظریات جدید دموکراسی ارتباط میان فرهنگ سیاسی و دموکراسی مورد تأکید
یار قرار دارد^(۳۴). از نظر هواداران این نظام تحکیم دموکراسی که می‌تواند یک انتخاب
لاتی باشد، با سطح فرهنگ سیاسی جامعه ارتباط مستقیم دارد^(۳۵). دموکراسی بر پایه
بری ذاتی همه انسان‌ها که در همه مذاهب الهی به آن اشاره شده و صلاحیت همه
بروندان برای اداره همه امور خود را مطرح می‌سازد. اجرای استانداردهای این نظام به
پارچه شدن اجتماعی کمک می‌کند، و جامعه را به عنوان یک پیکره واحد در مسیر
تفق منافع عمومی به پیش می‌راند. از جمله شرایط تحکیم دموکراسی، فقدان هر نوع
ترل خارجی ضد دموکراتیک، شرایط مطلوب اقتصادی مبتنی بر نظام بازار و غلبه
رت گرایی در میان جامعه ذکر شده است. ضعف باورها و نگرش‌های دموکراتیک برای
حکیم نظام دموکراتیک بسیار زیانبار تلقی شده است. بیشتر نظریه پردازان دموکراسی
رورت وجود نظام‌های اقتصادی رقابتی را که بر اساس مکانیسم‌های اقتصاد بازاری
الیت می‌کنند، ضروری تلقی کرده اند.

این یک واقعیت غیرقابل کتمان است که امروز هیچیک از نظام‌های سیاسی خود را غیردموکراتیک نمی‌خوانند. همه رژیم‌های سیاسی اینک مشروعیت خود را به خواست و اراده مردم نسبت می‌دهند^(۳۷). بر اساس تجارب موجود در نظام‌های دموکراتیک مردم در وضع و اجرای قانون و در تصمیم‌های کلی باید مشارکت داشته باشند. در این نظام‌ها حاکمان باید پاسخگویی مردم باشند. باید بتوانند رفتار خود را توجیه کنند و یا برکنار شوند. حاکمان باید مسئولیت‌پذیر و منتخب حکومت شوندگان باشند و در جهت تحقق خواسته‌ها و تأمین رضایت آنان عمل کنند. تفکیک قوا از ویژگی‌های اساسی این نظام‌ها بشمار می‌آید.

بر اساس تلاش‌هایی که تاکنون در جوامع بشری برای اعمال حاکمیت مردم شکل گرفته، اشکال گوناگونی از دموکراسی تحقق پیدا کرده است. در دموکراسی حمایتی تأمین منافع مردم که ریشه اصلی حاکمیت سیاسی تعریف شده‌اند، در برابر قدرت حکومت مورد توجه قرار می‌گیرد، قدرت غیر شخصی است، و در میان نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی تقسیم می‌شود، تا امکان نظارت آنها بر فعالیت یکدیگر در جهت تأمین منافع مردم فراهم آید^(۳۸). قانون اساسی‌گرایی از ویژگی‌های این نظام است که برای دفاع از آزادیها و حقوق شهروندان در برابر قدرت سیاسی و کنترل آن تنظیم می‌شود.

دموکراسی‌های توسعه‌گرا با اساس تلقی کردن قرارداد اجتماعی، پیوند غیرقابل گسست آزادی و برابری در نظام‌های دموکراتیک را مطرح می‌سازند. در این نظام‌ها نهادهای عمومی و تفکیک عرصه‌های عمومی و خصوصی برای جلوگیری از دخل و تصرف قدرت سیاسی شکل می‌گیرد. در این مدل‌ها شهروندی با برابری سیاسی و اقتصادی و مشارکت در امر انتخاب حکومت کنندگان ارتباط مستقیم دارد^(۳۹). در مدل دیگری از دموکراسی پایان سیاست از سوی مارکس و انگلس مطرح می‌شود. آنها بر اساس تعارض ابزار تولید با شیوه‌های تولید تحول جوامع انسانی را بر پایه امور اقتصادی تحلیل کردند و دولت را عامل اجرا و تحقق منافع طبقاتی خواندند^(۴۰).

در نخبه گرایی رقابتی و نگاه فن سالارانه به حاکمیت مردم تجربه دیگری برای تحقق حکومت مردم بر مردم بوجود آمد^(۱۱). در نگاه وبر و شومپتر تحویل حکومت به فن سالاران اجتناب ناپذیر است. دموکراسی حکومت واقعی مردم تلقی نمی‌شود، بلکه بصورت پذیرش یا رد اقدامات حکومت کنندگان به مردم داده می‌شود^(۱۲). در این نوع نگرش به دموکراسی، رقابت میان احزاب و گروهها، اهمیت دستگاههای اداری عمومی، ملیغات و انتقال اطلاعات به رأی دهندگان مطرح می‌شود. جامعه صنعتی و منازعات و اکنده سیاسی - اجتماعی، حکومت پارلمانی با مجریه قوی، و فرهنگ تساهل سیاسی، و بقیه بندی مهارت‌ها از دیگر ویژگیهای این نوع دموکراسی‌ها برآورد شده است.

در تجارب بعدی و تحلیل آن از سوی نظریه پردازان کثرت گرایی و سرمایه داری ثروتمندی مورد بررسی قرار گرفته، که جهان رقابتی کنونی و رقابت منافع پیچیده اساس آن را رار گرفته است. توزیع قدرت و نقش گروهها مورد توجه است، و تنوع گروهها تضمین کننده دموکراسی خوانده می‌شود. رابرت دال دموکراسی را فرآیندی که حدودی از کنترل بر رفتار حکومت کنندگان را به مردم می‌دهد تعریف می‌کند^(۱۳). آزادی بیان، آزادی تشکل‌ها و نظارت سه قوه بر یکدیگر، انتخابات رقابتی، تنوع گروههای سیاسی قبی، حکومت قانون از ویژگیهای این نوع دموکراسی بیان شده است.

در دموکراسی‌های قانونی نیز اکثریت حاکم است، که در شرایط سیاسی - اجتماعی رقابتی فعالیت می‌کنند^(۱۴). تفکیک قوای سیاسی، حکومت قانون، حداقل دخالت دولت در جامعه مدنی، اصول آزادی، محدودیت گروههای فشار، کاهش جمع گرایی، نظام حزبی و ویژگیهای این نظامها معرفی شده است. به هر ترتیب در مجموع نظریه پردازان دموکراسی آن را بهترین نظام برای شکوفایی استعدادهای انسانی، برابری آنان و ارائه فرصت‌های مناسب‌تر برای همه شهروندان برآورده کرده‌اند، که فرصت‌های بهتری را برای دسترسی‌های عادلانه‌تر به مزایای گوناگون سیاسی - اجتماعی ارائه می‌کند. این نظام می‌تواند در برابر اقدامات خود سرانه قدرت سیاسی و جلوگیری از آسیب‌های آن بر مردم فزادتر عمل نماید.

بر پایه نظریات هواداران دموکراسی و تجارب گوناگونی که جامعه بشری در طول قرون گذشته و بویژه در قرن بیستم شاهد آن بوده، این نظام مخالف جدی نداشته است هیچکس از ضرورت نقض حاکمیت مردم و یا نادیده گرفتن رأی و نظر آنان دفاع نمی‌کند. بویژه پس از جنگ جهانی دوم که روز به روز تعداد کشورهای دارای استقلال سیاسی افزایش یافت، این نظام از توجه بیشتر برخوردار شد. ارتباط میان دموکراسی و رشد و توسعه به یکی از بحث‌های جدی برای رهایی از عقب ماندگی تبدیل شد.^(۴۶) علیرغم اینکه در برخی از تجارب تاریخی برای خروج از عقب ماندگی، هنجارهای دموکراتیک وجود نداشت^(۴۷)، ولی به دلایل گوناگون ارتباط مستقیم میان دو موضوع مورد بحث فرار گرفته است. کشورهای معدودی در میان جهن سوم توانسته‌اند برای دموکراسی پایه‌های استواری را ایجاد کنند، که هند و مالزی از آن جمله اند.

و - دموکراسی در خاورمیانه

بر اساس بحث‌های گسترده، رشد دموکراتیک سازگاری بیشتری با نیازهای جوامع در حال توسعه دارد. ایجاد نهادهای پایدار برای دموکراسی می‌تواند فعالیت‌های گوناگون برای تحقق رشد و توسعه را بهبود بخشد. هرچند در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تأثیر نیروهای خارجی اساساً روند تحولات داخلی این کشورها را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد در این کشورها برای تأمین حقوق طبیعی انسانی و تحقق اراده عمومی^(۴۷) با تأسیس تقویت نهادهای مناسب اجتماعی شرایط قابل دگرگونی است. فقدان یا ضعف شدید فرهنگ مدنی و زیرساخت‌های مناسب دموکراسی در این جوامع پیوند این مباحث را دشوار ساخته است. در منطقه خاورمیانه این ناتوانی‌ها ابعاد بسیار پیچیده‌ای داشته‌اند. دموکراتیزه شدن خاورمیانه با چالش‌های بسیار جدی مواجه بوده است.^(۴۸) بطور کلی تجارب اندک و محدود پس از تشکیل دولت‌های مستقل در منطقه باعث تأخیر در رشد ملی‌گرایی بوده است. شرایط اجتماعی - اقتصادی مناسب و فرهنگ سیاسی سازگار دموکراسی نیز در منطقه وجود نداشته است. خاورمیانه اساساً در فرآیند دموکراسی قرار

نقاط جهان عقب مانده است^(۹۱). درآمد اندک، ضعف ساختارهای صنعتی و کشاورزی و فقدان فرهنگ سیاسی دموکراتیک سبب تأخیر در این تحول شده است.

مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی این ضعف‌های ساختاری را تشدید کرده است. دولت‌های اقتدار گرا و وابستگی آنها به درآمدهای نفتی، و بی نیازی شان از جامعه این روند را تقویت کرده است. جنگ اعراب و اسرائیل و حمایت مجدانه آمریکا از اسرائیل نیز سبب بروز تهدیدات مستمر علیه امنیت، و تخریب مبانی رشد و توسعه منطقه گردیده است.^(۹۲) هزینه‌های این تعارضات نظامی و بار آن بر اقتصاد این کشورها، سبب تأخیر فزاینده در فرآیند دمکراتیزه شدن منطقه گردیده است. ناامنی مداوم و پایدار اثر مخرب عمیقی بر بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی - سیاسی منطقه نهاده است.

به مراحل شرایط عمومی همه کشورهای در حال توسعه در این منطقه وجود دارد. همه کشورها دچار بی ثباتی سیاسی ناشی از فرآیند عمومی توسعه قدرت دیوانسالاری متمرکز و نیروهای تحت نفوذ آن هستند. قدرتهای سیاسی منطقه شرایط اجتماعی - اقتصادی، روابط اصلی طبقات و روابط آنها با دولت، رشد کثرت گرایی سیاسی را تحت تأثیر منفی قرار داده اند. در یک رویکرد تاریخی - ساختاری به مسایل خاورمیانه نقش قدرتهای جهانی در تخریب فرآیند دمکراتیزه شدن منطقه به خوبی روشن می‌شود. برینگین مور در کتاب «ریشه‌های دیکتاتوری و دموکراسی» شرایط کشورهای منطقه را تحلیل می‌کند و عینیت طبقات مستقل در برابر دولت‌های مستقر را مطرح می‌سازد^(۹۳). او کنترل بلامنازع قدرت دولتی بر تحولات اجتماعی - اقتصادی این منطقه را عامل مهمی در تداوم وضع موجود برآورد کرده است.

از دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فشارهای جدیدی برای دموکراسی در خاورمیانه شکل گرفت، ولی همچنان سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی این منطقه از دیگر نقاط جهان پایین‌تر مانده است^(۹۴). فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک در کنار شرایط مادی یاد شده در کند کردن روند شکل گیری و تحکیم نظام‌های دموکراتیک اثرگذار بوده است. بسیاری از صاحب نظران نقش اسلام را در این کندی و تأخیر مطرح

کرده‌اند، آنان (اسلام) را در تعارض با دموکراسی برآورد کرده‌اند^(۵۳). در برابر این نوع تحلیل‌ها عده‌ای دیگر مانند جان اسپوزیتو قرائت‌های مختلف از اسلام را مطرح کرده‌اند. آنها سازگاری دین و دموکراسی را مورد تأکید قرار داده‌اند. ارنست گلنر نیز با توجه به برخی ویژگیهای مطرح شده نزد اندیشه‌ورزان مسلمان مانند جهان‌گرایی، برابری‌گرایی، مشارکت، وسیع‌های توده‌ای مسلمانان را جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند نوسازی در خاورمیانه برآورد کرده است^(۵۴).

برای بسیاری از نظریه پردازان دموکراسی حکومت‌های دموکراتیک نیازمند تغییرات اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی مناسب هستند^(۵۵). در واقع توسعه اقتصادی بر شکل‌گیری دموکراسی سیاسی بسیار اثر گذار است. برابری سیاسی، شهروندی و حقوق و تعهدات مساوی، پاسخگویی رهبران، همبستگی، ناسا، و اعتماد سازی از ویژگیهای ضروری برای شکل‌گیری هر نظام دموکراتیک است. شرایطی که در کشورهای منطقه خاورمیانه تلاش‌های زیادی برای ایجاد آن باید سامان داده شود. علیرغم برخی از تحلیل‌های بدبینانه نسبت به اسلام‌گرایان و ماهیت خواسته‌های آنان در کشورهای خاورمیانه، پس از انقلاب اسلامی در ایران و بویژه فروپاشی اتحاد شوروی، این منطقه با جریان قدرتمندی از اسلام‌گرایی مواجه گردید. حضور این نیروها عملاً به تقویت فرآیند دموکراتیزه شدن خاورمیانه یاری رسانده است^(۵۶). حتی در چارچوب برخی برآوردهای غیردموکراتیک از اسلام، فعال شدن نیروهای اسلام‌گرا در کشورهای خاورمیانه سبب تسریع در فرآیندهای مثبت اجتماعی سیاسی در منطقه بوده است. ولی مشکلات اقتصادی پیش‌گفته مسیر پیشرفت دموکراسی را در این منطقه بسیار کند و دشوار ساخته است. ساختارهای طبقاتی جوامع خاورمیانه نیز در این زمینه تأثیر منفی داشته است^(۵۷). دولت‌های نفتی در منطقه بر این اختلالات تأثیرات عمیقی را بر جای گذاشته‌اند. به هر ترتیب این روند به شدت تحت تأثیر تحولات جهان بویژه پس از ۱۱ سپتامبر قرار گرفته است. «جهانی شدن» فرآیند آزادسازی اقتصادی-سیاسی خاورمیانه را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است^(۵۸). بهم پیوستگی سیاسی-امنیتی-اقتصادی جهانی این منطقه را نیز در مدار تحولات پیچیده

جهانی بطور اجتناب ناپذیر درگیر خواهد کرد. آثار گسترده آن در حضور نیروی نظامی آ-ریکایی - انگلیسی کاملاً ابعاد خود را آشکار ساخت.

ز - تجربه ایران

انقلاب اسلامی ایران سبب شد تا بحث‌های آزادسازی سیاسی - اقتصادی در خاورمیانه از اهمیت بیشتری برخوردار شود. هر چند در خود ایران به دلیل وقوع جنگ عراق با ایران، و صدمات گسترده و عمیق ناشی از آن این مسأله به دهه بعد منتقل شد. تحولات سیاسی در ایران در دهه‌های پیش نیز آثار وسیعی را در منطقه موجب گردیده بود. اسلام‌گرایی در سالهای پس از ظهور انقلاب اسلامی در این منطقه از رشد قابل توجهی برخوردار گردید. بحث‌ها، بسیار در مورد امکان گسترش فرایند دموکراسی، همراه با توسعه اسلام سیاسی شکل گرفت. بسیاری از صاحب نظران همچنان تعارض اسلام را با دموکراسی مطرح می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نخبگان سیاسی ناچار شدند در برابر فرآیند رو به گسترش مردم سالاری عقب نشینی کنند، و حتی زمینه‌های تقویت آن را فراهم آورند.^(۹۱) ترور سادات در مصر بیانگر اتخاذ روش‌های خشونت آمیز از سوی برخی از اسلام‌گرایان برای رسیدن به اهداف خود بود، که بحث‌های بسیاری را نیز در پی داشت.

جریان انقلابی اسلامی در ایران به دلیل فشار شدید خارجی، و جنگ و آثار آن در دهه اول نتوانست بر فرآیند تأمین حقوق و آزادیهای شهروندان ایرانی تمرکز نماید. ولی در پایان ده دوم پیروزی انقلاب اسلامی با حضور میلیون‌ها رای دهنده در پای صندوق‌های رای، مردم ایران بار دیگر جهان را به شگفتی و حیرت واداشتند. از این هنگام مباحث جدی در مورد آزادیهای سیاسی - اجتماعی و ابزارهای گوناگون تأمین مشارکت سیاسی و انتظارات سیاسی مردم مطرح گردید. هر چند برای بسیاری از صاحب نظران تحقق دموکراسی در خاورمیانه، و بویژه در پیوند با اسلام امری دشوار به نظر می‌رسد، ولی مردم ایران با انتخاب خود فضای جدید را برای پرداختن به این بحث‌ها گشودند. فضایی که با اشاره به دیدگاههای امام خمینی (ره) در مورد جایگاه مردم و حقوق آنان، و وظایف حکومت اسلامی نسبت به آنان، برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی گشوده شد.

نتیجه

«جهانی شدن» که بطور موثری استقلال و حاکمیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار داده، روز بروز ابعاد آشکارتری پیدا کرده است. «جهانی شدن» نظم بازمانده از معاهده وستفالیاً را به چالش کشانده است. تحول در حقوق بین الملل و شکل گیری قواعد آمره و تأثیر بر اراده دولت‌های ملی تحت تأثیر خواسته‌های خود آنان این روند را تقویت کرده است. «جهانی شدن» در همان حال محلی گرایی و بومی گرایی را دامن زده است. «جهانی شدن» هویت‌های محلی را از میان نمی‌برد، بلکه با گسترش و بهبود دسترسی‌ها امکان‌پذیرش کارآمدترین روش‌ها و ابزارهای کنترل اجتماعی سیاسی را نیز فراهم نموده است. این فرایند به گسترش هنجارهایی در جهان کمک کرده، که بسیاری از آنها برخاسته از نیازهای فطری بشری است. در پایان قرن بیستم هیچ رژیم سیاسی در جهان وجود ندارد، که برای نیین مشروعیت خود به اراده عمومی و خواست مردم اتکا نکرده باشد.

امروز دموکراسی به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. علی‌رغم تلاش‌های پیگیر برای متضاد و متعارض جلوه دادن اسلام و دموکراسی، تجربه انقلاب اسلامی در ایران و تبیین دیدگاه‌های امام خمینی (ره) نشان داد که این دو مقوله با هم قابل جمع اند. هر چند مبانی مشروعیت در نظام اسلامی خداوند است، ولی برای آن مشروعیت مردمی نیز پذیرفته شده است. خداوند تدبیر سیاسی مردم را به آنان واگذار کرده است. مردم از جانب خداوند بر سرنوشت خود حاکم شده‌اند، و کسی حق سلب این امر حق را از آنان ندارد. رأی مردم که در راستای اهداف دین است، در ایجاد مشروعیت مؤثر است. اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با اتکا بر آموزه‌های دینی و کلام معصومین (ع) الگویی از مردم سالاری مبتنی بر باورهای دینی را برای تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود عرضه کرده، که در تاریخ تلاش‌های اخیر کشورهای جهان سوم و بویژه خاورمیانه بی نظیر است. این تجربه به نوبه خود سبب بروز تحولات جدی در منطقه گردیده است. به گونه‌ای که مدل دموکراتیزه شدن ایران در چارچوب باورهای دینی، به تجربه‌ای قابل توجه در میان

کشورهای اسلامی تبدیل شده است. بی تردید قضاوت نهایی در خصوص این الگو و کارآمدی آن نه تنها براساس آراء و اندیشه‌های امام خمینی (ره) بلکه بر پایه عملکردها، و نتایج به کار گرفتن این الگو در رفع آثار عقب ماندگی و توسعه یافتگی، و تحقق اهداف توسعه همه جانبه صورت خواهد گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رزال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها:

- ۱- امین الخولی، اسامه (گردآورنده) (۱۳۸۲ش)، جهان صرب و جهانی شدن، مجموعه بحث و بررسی‌های نشست اندیشه شناسی مرکز مطالعات وحدت عرب، مترجم: عبدالهادی بروجردی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۶.
- ۲- Kindle Berger, Charles .P(2000), The Historical Roots of Globalization, *Global Focus*, Vol. 12, No. 1, pp. 26.
- ۳- برای اطلاع بیشتر ر.ک: کولانی، الهه (۱۳۷۹ش)، *اکسپلور و دیسکوری: منطقه‌ای، تهران، مرکز مطالعات خاورمیانه*، ۱۳۷۹، بهره نخست.
- ۴- عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲، ص ۷۲.
- ۵- نائب، سعید (تابستان ۱۳۷۹ش)، "جهانی شدن اقتصاد و شرکت‌های چند ملیتی"، سیاست خارجی اوبزه جهانی شدن)، سال چهاردهم، شماره ۲، صص ۳۰-۴۴.
- ۶- همان، ص ۴۳.
- ۷- See to: Ann Marie Clark(1995), "Strong Principles, Strengthening Practices: Amnesty International and Three Cases of Change in International Human Rights Norms, US:University of Minnesota".
- ۸- روزکرانس، ریچارد (۱۳۸۱ش)، "جهانی شدن و تحول مفهومی کشور"، در مجموعه مقالات: جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها، زیر نظر عبدالمجید کاظم سجادی‌پور، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ص ۱۱۳.
- ۹- Jan Aari Scholte(2000), *Global Civil Society*, in: Ngaire Woods, *The Political Economy of Globalization*, London: Mac Millan, pp. 1201.
- ۱۰- Ibid.
- ۱۱- Peter Wilkin(1997), *New Myths for South*, In: Caroline Thomes and Terwilik in: *Globalizations and South*, GB: Ipswich, pp. 30.
- ۱۲- اخوان زنجان، داریوش (۱۳۸۱ش)، جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ص ۸۳.
- ۱۳- Benjamin j. Kohen, Money in a Globalized World, in: *The Political Economy of Globalization*, *Op.cit.*, pp. 99.

¹⁴ -Diana Tussie and Ngaire Woods, Trade, Regionalism, and the Threat to Multilateralism, in: Ngaire Woods, The Political of Economy of Globalization, *Op.cit.*, pp. 73.

۱- مارفلیت، فیل (۱۳۸۰)، "مهاجرت و تجربه پناهندگان"، در: ری کیلی و فیل مارفلیت، جهاتی شدن و جهان سوم، مترجمان: حسن نورایی ییدخت، محمدعلی شیخ علیان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی امور خارجه، ص ۶۰.

¹⁶ -Martin Wolf(2001), "Will the Nation - State Survive Globalization?" *Foreign Affairs*, Vol.80, No.1, Jan.Feb. p. 152."

۱- فیل مارفلیت، پیشین، ص ۶۵.

۱- عمان، ص ۷۰.

۱- عمان، ص ۸۹.

۱- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰ش)، جهانی شدن، تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه: کمال ولادی، تهران، نشر ثالث، صص ۲۱-۸۳.

۱- اکسفورد، باری (۱۳۷۸ش)، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۶.

۱- آر. بلاستر، آنتونی (۱۳۷۸ش)، دیمکراسی، ترجمه: حسن مرتضوی، تهران، آشتیان، ص ۲۹.

۱- عمان، ص ۹۸.

۱- بو بنا، آلن (۱۳۷۸ش)، تأمل در مبانی دیمکراسی، ترجمه: بزرگ نادرزاده، تهران، چشمه، ص ۲۶.

۱- عمان، ص ۳۰.

۱- عمان، ص ۱۴۶.

۱- کوهن، کارل (۱۳۷۳ش)، دیمکراسی، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی.

۱- عمان، صص ۲۲۳۱.

۱- دوبنوا، ص ۳۲.

۱- عمان، ص ۳۲.

۱- کوهن، ص ۳۵۴.

³² -Gerge Novack(1993), *Democracy & Revolution*, New York: Pathfinder, pp. 95, 108.

۱- زال، رابرت (۱۳۷۸ش)، درباره دیمکراسی، ترجمه: حسن فشارکی، تهران، شیرازه، ص ۶۶.

³⁴ -George Novack, *Op.cit.*, pp. 118-119.

³⁵ -David Beetham(1990), *Democracy and Human Rights*, USA: Blackwell Publishers LTD, pp. 82.

³⁶ -*Ibid.*, p. 80.

³⁷ -David Held(1996), *Models of Democracy*, UK. Polity, p.4.

³⁸ -*Ibid.*, p. 70.

³⁹ -*Ibid.*, pp. 100.

⁴⁰ -*Ibid.*, pp. 113-117.

⁴¹ -*Ibid.*, pp. 117-118.

⁴² -*Ibid.*, p. 106.

⁴³ -*Ibid.*, p. 192.

⁴⁴ -David Beetham, *Op.cit.*, pp. 108.

⁴⁵ -Mark Robinson, Gordon White(1999), *The Democratic Development State*, New York: Oxford University Press, pp. 28.

⁴⁶ -*Ibid.*, p. 42.

⁴⁷ -Gurpreet Mahajan(1998), *Democracy, Difference & Social Justice*, Oxford: Oxford University Press, pp. 52.

⁴⁸ -David Potter and Others(1997), *Democratization*, USA: Open University, p.329.

⁴⁹ -*Ibid.*

⁵⁰ -*Ibid.*, p. 334.

⁵¹ - برای اطلاع بیشتر، ر. کت: مور، برینگتن (۱۳۶۹)، *دین‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

⁵² -*Op.cit.*, p. 329.

⁵³ -*Ibid.*, p. 332.

⁵⁴ -*Ibid.*, pp.3333.

⁵⁵ - پاناسام، روپورت (۱۳۸۰ش)، *دموکراسی و سنت‌های فلسفی*، ترجمه: محمد تقی دلقروز، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ص ۱۵۰.

⁵⁶ -Nazib Ayabi, *Islam and Democracy*: In. Potter and Others, *Op.cit.*, p. 361.

³⁵ -David Beetham(1990), *Democracy and Human Rights*, USA: Blackwell Publishers LTD, pp. 82.

³⁶ -*Ibid.*, p. 80.

³⁷ -David Held(1996), *Models of Democracy*, UK. Polity, p.4.

³⁸ -*Ibid.*, p. 70.

³⁹ -*Ibid.*, pp. 100.

⁴⁰ -*Ibid.*, pp. 113-117.

⁴¹ -*Ibid.*, pp. 117-118.

⁴² -*Ibid.*, p. 106.

⁴³ -*Ibid.*, p. 192.

⁴⁴ -David Beetham, *Op.cit.*, pp. 108.

⁴⁵ -Mark Robinson, Gordon White(1999), *The Democratic Development State*, New York: Oxford University Press, pp. 28.

⁴⁶ -*Ibid.*, p. 42.

⁴⁷ -Gurpreet Mahajan(1998), *Democracy, Difference & Social Justice*, Oxford: Oxford University Press, pp. 52.

⁴⁸ -David Potter and Others(1997), *Democratization*, USA: Open University, p.329.

⁴⁹ -*Ibid.*

⁵⁰ -*Ibid.*, p. 334.

⁵¹ - برای اطلاع بیشتر، ر.کذا: مور، پرینگتن (۱۳۶۹)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

⁵² -*Op.cit.*, p. 329.

⁵³ -*Ibid.*, p. 332.

⁵⁴ -*Ibid.*, pp.3333.

⁵⁵ - پاتنام، روبرت (۱۳۸۰ش)، *دمکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ص ۱۵۰.

⁵⁶ -Nazib Ayabi, *Islam and Democracy*. In. Potter and Others, *Op.cit.*, p. 361.

⁵⁷ -Ibid., p. 362.

نسن، کیت (۱۳۸۰ش)، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ص ۱۱۰.
 احمدی، حمید (۱۳۷۶ش)، "دولت، جامعه مدنی و آینده اسلام گرایی در خاورمیانه"، در مجموعه
 لات: تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد
 ملی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی